



خروج سفیانی

از علامات حتمی ظهور که بیشترین احادیث در مورد آن وارد شده خروج سفیانی است، که در این مطلب به آن خواهیم پرداخت.

نام او عثمان، نام پدرش عنبسه و از اولاد ابوسفیان است.

البته مرحوم حاج محمد کریم خان کرمانی اع میفرمایند: اصل اسمش این است، دیگر حالا به زبان دیگری اسم دیگری داشته باشد نقلی نیست.

علامات ظاهری که برای او روایت شده عبارت است از:

1- سرخ رنگ (سفید پوست اما برافروخته نه سرخ پوست)

2- ازرق چشم (چشم کبود وزاغ دارد) (همچنین وارد شده که وقتی که به او نگاه می‌کنی در نظر چنان می‌نماید که چشم راست او معیوب باشد)

در مورد دو علامت فوق مرحوم کرمانی اع میفرمایند:

این دو علامت در قیافه بسیار بد است و تجربه شده چنین کسی صاحب خیلی اخلاق زشت ناپسند می‌شود. هرکه زاغ چشم باشد و سرخ گونه، اخلاقش خیلی بد می‌شود و این عثمان قیافه اش این‌طور است.

3- قد و قامت کوتاه اما چهارشانه

4- کله بزرگ و روی بسیار خشن

5- صلیبی به گردن دارد (ظاهرا یا باطنا نصرانی است)

اما خروج او از شام (وادی یابس) خواهد بود و لازم به ذکر است که فرقی ما بین خروج و شروع سلطنت اوست. چرا که شش ماه پیش از اعلام سلطنت خود خروج کرده و به جمع آوری لشکر خود می‌پردازد. و در مدت این شش ماه که از ذی قعدة یا ذی حجه سال قبل ظهور آغاز شده بنای جنگ را میگذارد و شامات را فتح یا متحد میکند (در حدیث وارد شده: دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین).

در این مورد امام صادق ع میفرمایند: آمدن سفیانی امری حتمی است. از موقع آمدن وی تا آخر کارش جمعا پانزده ماه است، شش ماه جنگ می‌کند وقتی پنج منطقه را بتصرف آورد نه ماه سلطنت می‌کند و يك روز بیش از آن نمی‌ماند.

در نهایت پس از فتح شام و تحکیم جایگاه خود و جمع آوری لشکری بیش از 300 هزار نفر، در ماه رجب یا دهم جمادی الاولی (هشت ماه قبل از ظهور که در محرم آن سال واقع خواهد شد)، ادعای سلطنت میکند.

سلطنت او به مدت نه ماه یعنی یک ماه هم بعد ظهور به طول خواهد انجامید، تا آنکه به دست امام (عج) نابود خواهد شد.

اما در مورد لشکر او که ذکر عددی بیش از 300 هزار نفر را کردیم، جای تعجبی ندارد و مرحوم کرمانی اع آن را به طور ایل جاری دانسته و توضیح میدهند:

قشون دوجوره است یک قشونی است ایلجاری است و جمیع رعیت می‌باید قشون سلطان باشند مثل دولت حق که همه مردم رعیت و قشون امامند. اگر جمیع مردم را حکم کنند که باید بروید به دعوا، بر همه لازم است بروند و جیره و مواجبی هم به آنها نمی‌دهد که سرباز بگیرد و کسی هم به ایشان تعدی نمی‌کند و مالی از ایشان نمی‌گیرد. هرچه تحصیل دولت می‌کنند مال امام است، املاک آباد می‌کنند مال امام است، هرچه پیدا می‌کنند مال خودشان است، کسی از ایشان نمی‌گیرد. نهایت در وقت حاجت والی حکم می‌کند که بیاوید به دعوا، هرکس باید تدارک خود را ببیند و برود و بر او فریضه است و به این سبب و به این جهت قشون زیاد می‌شود. و اما آن کسی که دستی، جیره و مواجب می‌دهد و قشون می‌گیرد، بیش از پنجاه فوج، شصت فوج نمی‌تواند بگیرد لکن وقتی جمیع رعیت باید نوکر باشند آسان می‌شود. آن هم به این‌طورها حرکت می‌کند که این‌قدر قشون جمع می‌کند والا

شامات قابل سیصد هزار قشون نیست. دولت روم می‌تواند این قدر قشون جمع کند لکن خود شامات تنها قابل این قدر قشون نیست مگر اینکه اینها به طور ایلجاری است.

پس از تسلط بر شام، سفیانی لشکر خود را به دو دسته تقسیم میکند، قسمتی را به عراق و مابقی را جهت تصرف مکه و مدینه میفرستد.

البته همانطور که گفتیم، پیش از عازم شدن به عراق و حجاز در خود شام با لشکری 100 هزار نفری از بنی عباس در مکانی به نام قرقیسا خواهد جنگید و همه را قتل عام خواهد کرد.

مرحوم کرمانی اع احتمال میدهند این همان رجفه ای است که در احادیث وارد شده و میفرمایند:

از حدیثی برمی‌آید که در شام رجفه ای خواهد شد که در آن رجفه صد هزار نفس هلاک خواهد شد و احتمال کلی می‌رود که مراد از این رجفه سفیانی باشد و رجفه به معنی تزلزل است که لازال در زمین باشد برای این رجفه در شام صد هزار نفس هلاک می‌شود احتمال کلی در این است که این سفیانی باشد.

پس از نبرد قرقیسا لشکر سفیانی به سمت عراق رهسپار شده و در بین راه شهر به شهر جنگ هایی صورت میگیرد.

در این باره امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمایند:

آگاه باشید که چون سفیانی ظاهر شود برای او وقایع و جنگهای بزرگی خواهد بود: اول وقعه و جنگ او به شهر حمص واقع خواهد شد، پس از آن به حلب، پس از آن به رقه، پس از آن به قریه سبا، پس از آن به راس العین، پس از آن به نصیبش، پس از آن به موصل - که وقعه موصل وقعه بزرگی خواهد بود. پس از آن در موصل مردانی از بغداد و از دیار یونس تا لجمه گرد هم آیند و نبرد سختی واقع شود که هفتاد هزار نفر در آن گشته شوند. جنگ تا موصل جریان پیدا می‌کند و در آنجا قتال سختی رو خواهد داد. آنگاه سفیانی در آنجا فرود می‌آید و شصت هزار نفر از ایشان را می‌کشد.

تا اینکه به بغداد میرسند و قتل عام عظیمی راه انداخته و زنهای بسیاری را مفتضح میکنند، همچنین 300 نفر از بنی عباس که در آنجا حضور دارند را خواهند کشت.

مرحوم کرمانی اع در مورد بغداد میفرمایند:

آن قدر بلا بر این بغداد وارد آید که بر هیچ امتی آن قدر بلا وارد نیامده باشد و بغداد خراب شود به طوری که در آنجا بیابان خالص باشد که از آنجا هرکس بگذرد خواهد گفت اینجا یک وقتی بغداد بوده به جهت آنکه معاصی و فسق و فجور که زیاد شد، خدا هم او را چنین خواهد کرد.

پس از بغداد لشکر سفیانی به کوفه خواهند آمد و کشتار عظیمی بر شیعیان صورت میگیرد، چنانکه امیر المؤمنین علیه السلام در خطبة البیان میفرماید: ای وای بر کوفه شما! این شهر و آنچه که بر آن وارد شود از سفیانی... ای وای بر کوفه شما از فرود آمدنش به خانه هایتان. او حریم شما را مالک می شود و فرزندان را سر می برد و حرمت زنان را مورد هتک قرار می دهد.

سپس به بصره وارد خواهد شد، که در همان خطبة البیان فرموده اند: آگاه باشید به درستی که سفیانی سه مرتبه داخل بصره می شود و اشخاص با عزت و نامدار را ذلیل و خوار می گرداند و زنان را به اسارت می برد.

اما دسته دیگر لشکر سفیانی که به قصد تصرف مکه و مدینه عازم حجاز شده بود، ابتدا مدینه را تسخیر میکنند و طبق روایات قاطر های خود را در مسجد پیغمبر می بندند و منبر پیامبر را می شکنند.

پس از آن از مدینه بیرون رفته و عازم مکه میشوند، و آن جاست که علامت حتمی دیگری در صحراء بیداء (دوازده میلی ذات الجیش) ما بین مدینه و مکه صورت میگیرد.

همین که لشکر سفیانی در آن مکان اردوگاه زده و اتراق کردند، جبرئیل از جانب خداوند مأمور می شود که پای خود را به این زمین بزند و بگوید **یابیداء ابیدی القوم** یعنی ای بیداء این قوم را هلاک کن.

در آن هنگام، زمین از هم شکافته شده و جمیع سیصد هزار نفر ایشان با تمام متعلقات به زمین فرو خواهند رفت و خسف خواهند شد.

مرحوم کرمانی اع در مورد این واقعه میفرماید:

خسف امری است اتفاق افتاده و متعدد هم خواهد شد. خسفی هم در مشرق خواهد شد لکن در جزیره عرب خسفش این است. غرض زمین بیداء خواهد شکافت و جمیع آن قشون را با آنچه دارند همه را خواهد بلعید مگر دو نفر از طایفه جهینه که قومی هستند از عرب که با این قشون هستند که یکیشان اسمش وتر است و یکی وتیر. این دو نفر در میان این همه قشون جان بیرون می برند در کنار این وادی در کنار این صحرا این دو نفر را نجات می دهد. ملکی می آید برای این وتر و وتیر و یکی از آنها را دستی بر صورتش می زند، صورتش برمی گردد. می گوید به او که می روی و ملحق می شوی به سفیانی برو خود را به او برسان و بگو قشون تو در بیداء جمیعا هلاک شدند و به زمین فرو رفتند. یکی دیگر را باز سرش را برمی گرداند به پشت سر و می گوید برو ملحق شو به مکه و امام زمان را خبر کن که خداوند عالم یکدفعه سیصد هزار قشون دشمن ترا به زمین فروبرد و بر دست امام توبه کن که توبه تو قبول خواهد شد. و این دو نفر از طایفه جهینه می باشند این است که مثل شده در عرب که عند الجهینه الخبر الیقین جهینه خبر درست می آورد و خبر یقینی است. آن که پیش سفیانی می آید خبر صدق می آورد و آن که پیش امام زمان هم می آید خبر صدق می آورد.

بعد از اینکه خبر خسف بیداء به سفیانی میرسد، عقب نشینی کرده و به شام باز می گردد. در این خصوص امیر المؤمنین (ع) میفرماید: او چون این امر را می بیند یقین به هلاکت خود پیدا می کند. از این رو، از ترس به کوفه پشت کرده آن را به جانب شام ترک می کند. او در راه تا آن هنگام که داخل

شام شود کسی را که با او مخالفت کند نمی بیند. چون داخل شهر خود شود به شرب خمر و انواع معصیت ها دل مشغول می گردد و یاران خود را به ارتکاب چنین گناهانی وادار می کند.

پس از آن امام ع به جانب عراق حرکت کرده و در کوفه مستقر میشوند و لشکری را به دمشق میفرستند تا سفیانی را نابود کند، انشاء الله در مطالب آتی به جنگ های حضرت خواهیم پرداخت.

این بود خلاصه ای از کل جریان سفیانی که از علامات حتمیه است، که البته در جزئیات مذکور، غیر از خسف بیداء ما بقی امور غیر حتمی بوده و بدا بردار است.